

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ترکان خاتون سلغری و گسترش نفوذ مغولان در جنوب ایران (۶۶۱-۶۵۸ ق.ه)

علی رسولی^۱

چکیده

یکی از محدود زنانی که در تحولات سیاسی جنوب ایران در قرن هفتم نقش آفرینی کردند، ترکان خاتون همسر سعد بن ابوبکر از دودمان اتابکان سلغری بود. وی طی سال‌های ۶۵۸ تا ۶۶۱ ق.ه همزمان با تأسیس حکومت ایلخانان مغول، در فارس فرمان راند. وی مناسبات مسالمت‌آمیزی با هلاکوخان برقرار کرد و دختر خود ابش خاتون را به ازدواج یکی از پسران هلاکو درآورد. ظرف شش سال بعد از مرگ او، بیشتر اختیارات حکومت محلی از اتابکان سلب گردید و فارس ضمیمه تشکیلات کشوری ایلخانان شد. پژوهش حاضر، رابطه احتمالی اقدامات ترکان خاتون با گسترش نفوذ مغول‌ها در جنوب ایران را بررسی کرده است. شواهد موجود نشان می‌دهد که تدبیر ترکان خاتون در نزدیکی به ایلخانان از طریق ازدواج دخترش با پسر هلاکوخان، با وجود اینکه در کوتاه مدت به حفظ ثبات و امنیت در فارس و ممانعت از حمله مغولان به جنوب ایران کمک کرد؛ اما در دراز مدت به تعمیق اختلافات داخلی، نابودی حکومت اتابکان و گسترش نفوذ مغولان منجر شد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های مورد نیاز با تکنیک کتابخانه‌ای از منابع دست اول دوره ایلخانان فراهم آمده است.

واژه‌های کلیدی: فارس، ترکان خاتون سلغری، ایلخانان، اتابکان.

rasooli@pgu.ac.ir

^۱ عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

تاریخ پذیرش نهایی: ۲۵-۸-۹۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۸-۳-۹۷

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله تحقیق

جنوب ایران در دوره کوتاه میان سالهای ۶۵۸ ه. و ۶۶۳ ه. شاهد سلسله رویدادهایی بود که به تضعیف حاکمیت اتابکان و افزایش نفوذ ایلخانان منتهی شد. فارس که در نیمه نخست قرن هفتم و در دوره پر آشوب تهاجم مغول به ایران، به دلیل تدابیر مسالمت‌جویانه اتابک ابوبکر بن سعد برای ممانعت از حمله مغولان به فارس، یک دوره درخشان و باثبات ۳۵ ساله را طی کرده بود، پس از مرگ وی گام به گام تحت تسلط مستقیم ایلخانان درآمد. ظرف مدت چهار سال، در سال ۶۶۳ ه. رسماً حاکمان مغولی برای فارس منصوب شدند و بدین ترتیب، فرمانروایی اتابکان در فارس به پایان رسید. معمولاً این روند سقوط به شورش سلجوقشاه علیه مغولان مرتبط دانسته می‌شود؛ اما تردیدی نیست که در این رویداد نیز، همچون هر مورد مشابه دیگری از سقوط حکومت‌ها، عوامل متعددی دخالت داشته‌اند. در نوشتار حاضر، تلاش می‌شود نقش احتمالی یکی از عوامل، یعنی سیاست‌ها و اقدامات ترکان خاتون^۱، همسر سعد بن ابوبکر، در این فرایند روشن شود.

درباره زندگانی ترکان خاتون، که مؤلف سمط‌العلی او را بی‌بی ترکان می‌خواند، تا پیش از سال ۶۵۸ ه. اطلاعات اندکی وجود دارد. پدرش قطب‌الدین محمودشاه اتابک یزد و مادرش

^۱. در متن مقاله تمام سال‌ها بر مبنای هجری قمری است و با علامت ه. نشان داده می‌شود.

^۲. به نظر می‌رسد در نام «ترکان» خواندن حرف «ت» با فتحه صحیح است؛ زیرا کاشغری، نویسنده کهن‌ترین واژه‌نامه ترکی به فارسی این کلمه را «ترکن» می‌نویسد. (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۴، ۳۶۸ و ۱۵۶/۲). در رویدادهای جنوب ایران در سده هفتم دوزن با این نام نقش آفرینی کردند؛ یکی در کرمان و دیگری در فارس. بهتر است این ترکان خاتون دوم را، که موضوع مقاله حاضر است، برای تمایز با همنام مشهورترش، ترکان خاتون فرمانروای قراختایی کرمان، به گونه دیگری خواند. این نام دیگر می‌تواند یکی از این سه شکل باشد: «یزدی» به نام شهر زادگاهش آن‌گونه که دکتر خیراندیش پیشنهاد می‌کند (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۱۰۰)؛ «سلغری یا سلغری» به نام طایفه‌ای اتابکان فارس؛ و «شیرازی» به نام شهری که در آن ازدواج کرد، فرمان‌راند و کشته شد.

یاقوت ترکان دختر براق حاجب قراختایی بود (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۵۶). به نظر می‌رسد این خاستگاه‌های مهم خانوادگی که ترکان‌خاتون را به دو خاندان حاکمه محلی در یزد و کرمان پیوند داده بود و موقعیت بعدی او در مقام همسر ولیعهد فارس، آمادگی و توان ایفای نقش سیاسی را در وی تقویت کرده است. دقیقاً مشخص نیست او در چه سالی با سعد، پسر و ولیعهد اتابک ابوبکر ازدواج کرده است؛ ولی با توجه به سن پسرش محمد که در زمان مرگ سعد دوازده ساله بود (همان)، می‌توان تاریخ ازدواج آن دو را سال ۶۴۶ ه. یا قبل از آن تعیین نمود. حاصل این ازدواج یک پسر و دو دختر به نام‌های محمد، سلغم، و ابش بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۴-۶۱۵؛ باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۰-۱۶۱). محمد در سال ۶۵۹ ه. در سن دوازده سالگی و در حالی که منصب اتابکی داشت، در اثر حادثه‌ای درگذشت. حول و حوش همین زمان، سلغم با عموزاده پدرش، محمدشاه پسر سلغرشاه ازدواج کرد و ابش‌خاتون نیز به همسری منکو تیمور، یکی از پسران هلاکو درآمد. ترکان‌خاتون سرانجام در سال ۶۶۱ ه. یا ۶۶۲ ه. به فرمان اتابک سلجوق شاه کشته شد. ترکان‌خاتون شخصیتی سیاسی داشت. وصاف وی را زنی «با فطنت و فن» و «سرشته طینت احتیال» می‌خواند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱-۱۸۵). در تحقیق حاضر، گزارش دست اول رویدادها عمدتاً از تاریخ وصاف گردآوری شده و با گزارش‌های نویسنده ناشناس «تاریخ شاهی»، زرکوب شیرازی، قاضی بیضاوی و سایر منابع عصر ایلخانان تکمیل شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

هر چند در محدود پژوهش‌های مربوط به اتابکان فارس یا رویدادهای فارس در عصر مغولان، اشاراتی کوتاه به ترکان‌خاتون شده است؛ اما نقش او در رویدادها و تحولات این دوره و پیامد کلی آن، به صورت مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است؛ بنابراین، موضوع این پژوهش پیشینه محدودی دارد.

دکتر عبدالرسول خیراندیش در کتاب «فارسیان در برابر مغولان»، واکنش‌های فارسیان در مواجهه با مغولان را مورد کندوکاو قرار داده و از جمله، فصلی را به «تلاش‌های نظامی در برابر قشون کشی مغولان به فارس» در حد فاصل سال‌های ۶۵۹ ه. تا ۶۶۳ ه. اختصاص داده است (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۹۷-۱۰۷). این سال‌ها، مقطع کوتاه نفوذ و اقتدار ترکان خاتون را نیز شامل می‌شود؛ اما محتوای این فصل به اقتضای موضوع پژوهش، بیشتر بر شورش سلجوق‌شاه (۶۶۲ ه.) و قیام شرف‌الدین ابراهیم (۶۶۳ ه.) متمرکز است. نویسنده در آغاز این فصل اشاره می‌کند که برای چند سال از این دوره کوتاه، ترکان خاتون در عمل فرمانروای فارس بوده است (همان: ۹۷)؛ سپس نقش ترکان خاتون در بر تخت نشاندن محمد بن سعد، بر تخت نشاندن و برکناری محمدشاه بن سلغور و بر تخت نشاندن سلجوق‌شاه را نشان می‌دهد (همان: ۱۰۰-۱۰۱) و اضافه می‌کند که «خیلی زود اقتدار سلجوق‌شاه با جاه‌طلبی ترکان خاتون در برابر هم قرار گرفت و به قتل ترکان خاتون انجامید» (همان: ۱۰۱).

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یافته‌ها و آگاهی‌های کوتاه اما راهگشای مزبور، بیانگر نقش آفرینی ترکان خاتون در رویدادهای مهم فارس در سده هفتم است. بدین ترتیب پژوهشی مستقل درباره اقدامات او، رابطه آنها با سایر رویدادها، و پیامدهای آنها ضرورت می‌یابد. این بررسی می‌تواند به شناسایی بیشتر نقش سیاسی زنان در تاریخ ایران نیز کمک کند.

۲- بحث

۲-۱- مغولان و ولایت فارس تا سال ۶۵۸ ه.

در جریان نخستین موج حملات مغول‌ها، که به فتح ولایات شمال شرقی و همچنین از میان بردن دولت خوارزمشاهی منجر شد، جنوب ایران از آسیب آنها در امان ماند. در فاصله سال‌های ۶۲۵ تا ۶۳۰ ه. اندکی قبل یا بعد از پایان کار جلال‌الدین خوارزمشاه (مقتول در ۶۲۸ ه.)،

اتابک ابوبکر بن سعد با ابراز تابعیت نسبت به خان مغول اوگتای قاآن (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۶؛ جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۷۳؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۷۶) از حمله مغول‌ها به فارس جلوگیری کرد. وی همچنین متعهد به پرداخت خراج سالانه به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار گردید؛ در نتیجه، دو نماینده از طرف خان مغول با عنوان شحنة یا باسقاق مغول برای اطمینان از استمرار وفاداری حکومت فارس و همچنین به عنوان نمادی از حاکمیت عالیّه خان مغول در شیراز مستقر شدند. در عوض خان مغول، استقلال داخلی حکومت اتابکان فارس را به رسمیت شناخت (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۶-۱۵۷)؛ بدین ترتیب، نظامی از رابطه همزیستی میان حکومت اتابکان فارس و مغولان شکل گرفت که بر اساس آن در مقابل خراجگزاری به مغول‌ها، استقلال داخلی اتابکان فارس حفظ و از حاکمیت مستقیم مغول‌ها در جنوب ایران ممانعت شد. این ترتیبات تا زمان مرگ اتابک ابوبکر در سال ۶۵۸ ه. ادامه داشت و عامل مهمی در استمرار حیات تمدنی و فرهنگی در جنوب ایران بود.

۲-۲- رقابت‌های درون‌خاندانی و ورود ترکان خاتون به عرصه سیاست

همچون اغلب خاندان‌های حکومتی، در میان اتابکان فارس نیز رقابت‌های درون‌خاندانی وجود داشت؛ علاوه بر موارد قدیمی‌تر که خارج از موضوع این مقاله است، در سده هفتم و مصادف با حمله مغول به ایران در حکومت فارس، رقابتی میان ابوبکر و سلغرشاه، پسران سعد بن زنگی وجود داشت. ابوبکر در سال ۶۲۳ ه. به مقام اتابکی رسید و اندکی بعد، سلغرشاه را ابتدا زندانی و سپس مسموم کرد (وصاف، ۱۳۳۸: ۹۸-۱۰۰)؛ آنگاه پسر او سلجوق‌شاه را که در او آثار تمرّد و سرکشی می‌دید، به زندان انداخت (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۶)؛ اما به نظر می‌رسد که وی بی‌اعتمادی کمتری نسبت به محمدشاه پسر دوم سلغرشاه داشت؛ زیرا در سال ۶۵۶ ه. وی را به عنوان نماینده فارس به نزد هلاکو فرستاد (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۳)؛ همچنین سلغم دختر بزرگ سعد به همسری او درآورده شد (بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۰۸) که زمان دقیق این رویداد مشخص نیست.

با وجود این، باور این نکته مشکل به نظر می‌رسد که حبس و قتل پدر و حبس برادر، تأثیری در ذهن محمدشاه باقی نگذاشته باشد. گزارشی در دست است که نشان می‌دهد مردم کرمان، مصیبت‌های بعدی وارده بر خاندان اتابک ابوبکر را انتقام روزگار از مرگ مظلومانه سلغرشاه دانسته و آن را «قصه قصاص» می‌خواندند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۰)؛ بنابراین، داستان درگیری‌های داخلی سلغریان در جنوب ایران تا دیرزمانی بازگو می‌شده است. تردیدی نیست که محمدشاه در معرض یادآوری آن رویدادهای ناگوار پیشین که بر خاندان او رفته بود، قرار داشته است؛ بدین ترتیب اختلافات درون‌خاندانی، عملاً سلغریان را به دو شاخه غالب و مغلوب تقسیم کرده بود؛ یکی ابوبکر و فرزندانش شامل سعد، ترکان‌خاتون و فرزندانشان؛ دیگر بازماندگان سلغرشاه شامل سلجوق‌شاه و محمدشاه. هر چند که حبس سلجوق‌شاه و آزادی محمدشاه نشان می‌دهد که میزان دشمنی آن دو نسبت به عموزادگانشان متفاوت بوده است.

زمانی که اتابک کهنسال، ابوبکر در اواخر سال ۶۵۸ ه. در گذشت، ولیعهد او به‌عنوان گروگان در اردوی هلاکوخان در آذربایجان به سر می‌برد (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱) و سلجوق‌شاه در دژ اصطخر همچنان در حبس بود. سعد با کسب اجازه و تأیید هلاکو برای نشستن بر جای پدر عازم فارس شد. وی شاهزاده‌ای باتجربه بود و رابطه متعادلی با ایلخان داشت. گزارشی وجود ندارد که وی را شخص ناتوانی نشان دهد؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد که چنانچه او بر تخت فارس تکیه می‌زد، امور به همان منوال زمان حکومت اتابک ابوبکر پیش می‌رفت؛ اما او در راه بازگشت، پیش از رسیدن به سرزمین فارس، در نقطه‌ای به نام «طبرتو» نزدیک فراهان درگذشت (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۵۹؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۶؛ فصیحی خوافی، ۱۳۴۱: ۳۲۷؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۶)؛ بدین ترتیب، حکومت فارس با از دست دادن اتابک ابوبکر و جانشین بالقوه او، با گونه‌ای خلأ قدرت مواجه شد که زمینه‌ساز بحران‌های بعدی گردید.

۲-۳- اعلام وفاداری به هلاکوخان

در حالی که سعد رسماً جانشین اتابک ابوبکر محسوب می‌شد و تحت همین عنوان در دربار ایلخان مقیم بود، تعیین او به عنوان اتابک، موضوعی عادی و محتمل بود؛ اما در گذشت نابهنگام او، موضوع جانشینی را با ابهام و پیچیدگی همراه کرد. وارث سعد، پسرش محمد بود که بی‌تردید از نظر ترکان خاتون تنها وارث بحق حکومت فارس محسوب می‌شد؛ در شرایطی که تنها دوازده سال داشت (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۶۴)؛ اما دیگر شاهزاده سلغری، محمدشاه پسر سلغرشاه، به دلیل سابقه حضور در فتح بغداد در کنار هلاکو، شناخته شده و باتجربه تر بود؛ بنابراین، انتقال قدرت از خاندان ابوبکر به خاندان سلغرشاه امر محتملی بود. به نظر می‌رسد که قتل یکی از رجال باسابقه حکومت فارس به نام امیر فخرالدین نیز، که سال‌ها در منصب وزارت اتابک ابوبکر خدمت کرده بود، با هدف تثبیت جانشینی محمد صورت گرفته باشد (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱).

تحقق جانشینی محمد، مستلزم تدبیر و سرعت عمل بود و به نظر می‌رسد این احتمال از جمله عواملی بود که ترکان خاتون را بیش از پیش به عرصه سیاست فارس وارد کرد. وی برای حفظ حقوق جانشینی فرزند خود به جلب رضایت هلاکو پرداخت و بدین منظور وزیر فارس، خواجه نظام‌الدین ابوبکر را همراه پیشکش‌های فراوان به مراغه اعزام نمود و نسبت به هلاکو ابراز فرمانبرداری و اطاعت کرد و متعهد شد که صادقانه مطیع اوامر و نواهی ایلخان باشد (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۴). ترکان خاتون با این ابراز اطاعت یا در اصطلاح مغولان، ایل شدن به انجام کاری دست زد که از جمله شرایط لازم برای استمرار و ادامه حیات حاکمان محلی بود.

۲-۴- نامزدی ابش خاتون با منکوتیمور

به نظر می‌رسد که ترکان خاتون در همین زمان دختر دوم خود ابش را نامزد ازدواج با منکوتیمور، یازدهمین پسر هلاکو نمود. منابع، تاریخ دقیق این رویداد را بیان نکرده‌اند. ازدواج،

همواره یکی از راه‌های ایجاد اتحاد و نزدیکی، نشانه اطاعت یا تضمینی برای در امان ماندن قدرتی کوچک از تعرض قدرتی بزرگ‌تر بوده است؛ بنابراین، دور از انتظار نیست که ترکان خاتون سلغری نیز برای تحکیم اتحاد با هلاکو در پی چنین وصلتی بوده باشد. خاندان وی سابقه زیادی در این گونه ازدواج‌های سیاسی داشتند. جدّ مادری او، براق‌حاجب قراختایی دختران خود سونج‌ترکان، یاقوت‌ترکان و مریم‌ترکان را به ترتیب به جغتای پسر چنگیزخان، قطب‌الدین محمودشاه اتابک یزد و محیی‌الدین امیر سام یزدی- از خاندان اتابکان یزد- داده بود؛ همچنین ترکان خاتون قراختایی، حاکم کرمان، به وسیله ازدواج دخترش پادشاه‌خاتون با اباق‌خان، پیوند خود را با ایلخانان محکم نمود (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۲ و ۲۵). مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد کافر در شرع اسلام است. آن. کی. اس لمبتون در توجیه این مسئله می‌گوید: «اهمیت ایجاد اتحاد با ایلخانان برای ترکان خاتون، مسلماً بیشتر از هر مسئله مذهبی و شرعی بوده است» (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۲۹۷). به نوشته و صاف، خواجه نظام‌الدین ایلخان را قانع کرد که محمد را به‌عنوان وارث حکومت فارس تأیید کند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۲). دستور این اقدامات، صدور منشور اتابکی فارس به نام محمد پسر سعد بود.

۲-۵- ترکان خاتون در مقام نایب‌السلطنه فارس

دوران سه ساله بین مرگ اتابک ابوبکر و شورش سلجوق‌شاه را با وجود اینکه مقام اتابکی رسماً به نام محمد (مرگ در ذی‌الحجه ۶۶۰ هـ)، محمدشاه (برکناری در رمضان ۶۶۱ هـ) و سلجوق‌شاه (قتل در ۶۶۲ هـ) بود، می‌توان عصر حاکمیت ترکان خاتون در فارس به حساب آورد. به روایت و صاف، بلافاصله پس از دفن پیکر سعد بن ابوبکر در مدرسه عضدی و برتخت نشانیدن اتابک محمد، ترکان خاتون اداره امور فارس را در دست گرفت. وی به «راحت و رفاهیت» مردم همت گماشت، در سراسر قلمرو فارس از نواحی خشکی گرفته تا نواحی دریایی امنیت برقرار

کرد و به انواع صدقات و خیرات پرداخت (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱). وصّاف می‌افزاید که ترکان-خاتون «در «اشاعت کرم و افاضت نعم و استبقاء رسوم معدلت و ارتقاء معالی همّت، جدّ موفور و سعی مشکور نمود» (همان: ۱۸۲)؛ بدین ترتیب، مشخص می‌شود که با وجود اینکه رسماً محمد بن سعد، اتابک فارس بود، در عمل حکمرانی واقعی فارس در دست ترکان‌خاتون بود که در واقع، نقش نایب‌السلطنه را ایفا می‌کرد. این نکته را نیز، محتوای اشعاری که سعدی شیرازی در مدح ترکان‌خاتون سروده، مورد تأیید قرار می‌دهد. سعدی او را در قطعه‌ای تحت عنوان «در ستایش ملکه ترکان‌خاتون» چنین مدح کرده است:

اسلام در امان و ضمان و سلامت است	از یمن همّت و قدم پارسای تو
بدبخت نیست در همه عالم به اتفاق	الّا کسی که روی بتابد ز رای تو
ای در بقای عمر تو خیر جهانیان	باقی مباد هر که نخواهد لقای تو
یارب! رضای او تو برآور به فضل خویش	کو روز و شب نمی‌طلبد جز رضای تو

(سعدی، بی‌تا: ۴۹۶).

این مدیحه حاوی عبارات و اصطلاحاتی از قبیل در امان بودن دین، قدرت و شوکت و لزوم اطاعت از اوامر است که معمولاً در مورد فرمانروایان به کار می‌رود. عملکرد او در مقام حاکم نیز، چنین تعبیری را تأیید می‌کند. منابع، او را در مورد مخالفان قاطع و بی‌رحم نشان می‌دهند؛ به عنوان مثال او، چنانکه قبلاً اشاره شد، پس از مرگ ابوبکر و سعد، یکی از رجال باسابقه حکومت فارس به نام امیر فخرالدین را به قتل رساند (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱)؛ همچنین، چنانکه ذکر خواهد شد، اتابک بعدی محمدشاه را برکنار و بازداشت کرد.

۶-۲- ترکان خاتون و عزل اتابک محمدشاه

اتابک محمد پسر ترکان خاتون در ذی‌الحجّه سال ۶۶۰ ه. یا اوایل محرم سال ۶۶۱ ه. پس از مدّت دو سال و هفت ماه که اسماً اتابک فارس بود، طی حادثه‌ای درگذشت (غفاری، ۱۳۴۳: ۱۲۷؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۷). و صّاف، تاریخ مرگ او را محرم ۶۶۱ ه. و علّت آن را سقوط از بام قصر نوشته است (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱-۱۸۲). شبانکاره‌ای برخلاف دیگر مورّخان، مرگ او را نه در اثر حادثه، بلکه به خاطر عمل و خواست مادرش دانسته و می‌نویسد: «مادرش [ترکان خاتون] او را لگدی زد و بکشت» (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۵). حمدالله مستوفی درباره علّت مرگ او اظهارنظری نکرده است؛ ولی می‌گوید او پیش از اینکه به سنّ بلوغ برسد، درگذشت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۶)؛ بنابراین، باور روایت شبانکاره‌ای سخت است، هم به خاطر طبیعت مادر و فرزند و هم از آنجا که محمد هنوز در سنّی نبود که بتواند رقیبی برای اقتدار ترکان خاتون باشد. شاید بتوان این روایت را انعکاسی از شدّت خصومت و بدبینی مخالفان ترکان خاتون برشمرد (ن. ک به صفحات بعدی).

ترکان خاتون ظاهراً قصد نداشت که منصب اتابکی را به محمدشاه یا به کس دیگری بدهد. از گزارش‌های بناکتی و وصّاف چنین برمی‌آید که تا مدت‌زمانی پس از مرگ محمد، ترکان خاتون خود رأساً حکومت می‌کرد و زمانی ناچار به انتصاب محمدشاه شد که نزدیک بود اداره امور مملکت از کنترل وی خارج شود (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۳؛ بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). این خطر که وصّاف توضیح بیشتری درباره آن نمی‌دهد، احتمالاً مخالفت بزرگان کشوری و لشکری با اختصاص مقام «اتابک» به یک زن، با وجود یک مرد شناخته شده در خاندان سلغری بوده است. ترکان خاتون مجلس مشاوره‌ای «با ارکان دولت و بزرگان حضرت» ترتیب داد و «رأی همگان بر آن قرار گرفت که محمدشاه پسر سلغرشاه پادشاه باشد». و صّاف محمدشاه را به جنگاوری و رشادت ستوده است و می‌نویسد که او در فتح بغداد به‌عنوان فرمانده سپاه فارس شرکت داشته و

دلیری و مردانگی او مورد توجه هلاکو قرار گرفته بود (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۳). به دلیل همین سوابق، وی باید مورد توجه و تأیید بزرگان قرار گرفته باشد.

به قدرت رسیدن محمدشاه به معنای تهدید موقعیت بلامنازعه ترکان خاتون بود؛ در حالی که تا این زمان به نوشته تاریخ شاهی قراختیایان، «بی بی ترکان در ملک فارس نایب بل حاکم مطلق بود و خاصّ و عام را سخن او به گوش تصدیق می‌بایست شنود و اوامر و نواهی او را امتنان و انقیاد می‌بایست نمود» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۰-۱۶۱). محمدشاه پس از رسیدن به حکومت فارس، دست به صدور احکام عزل و نصب زد و خزانه و لشکر را تحت فرمان خود گرفت و تعدادی از مخالفان خود را به قتل رساند (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۵). این اقدامات و دستورات به معنای محدود شدن اختیارات و حاکمیت مطلق ترکان خاتون بود.

خیلی زود تعارض و اختلاف میان آن دو بالا گرفت، هر چند وصّاف دلیل عمده آن را ابتدا غفلت محمدشاه از کشورداری ذکر می‌کند؛ اما محتوای گزارش او و دیگر منابع نشان می‌دهند که علت واقعی این اختلافات، خصومت محمدشاه با ترکان خاتون بود که می‌توان آن را به اقدام برای محدود کردن اختیارات او تعبیر کرد. وصّاف می‌نویسد: «در این وقت که [محمدشاه] مالک مملکت گشت، تهتک و انهماک پیش گرفت و به لهو و لغو و عیش مشغول گشت و غبار نفرت و عداوت از هر طرف می‌انگیخت و به قول ترکان، التفاتی نمی‌فرمود و بر ردّ ملتسمات و نفی مقترحات او توفّر می‌نمود» (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۳). رشیدالدین و بناکتی می‌نویسند: «محمدشاه با مادر زن [یعنی ترکان خاتون] آغاز عربده نهاد» (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۶۴؛ بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). میرخواند نیز می‌نویسد: «او بی‌جهت در مخالفت ترکان می‌کوشید» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۶). این گزارش‌ها نه تنها رقابت معمولی بر سر قدرت، بلکه بالاتر از آن، نوعی کینه و خصومت را نشان می‌دهد که احتمالاً به درگیری‌های درون‌خاندانی ارتباط داشت.

عاملی که این خصومت‌ها را تشدید کرد، درگیری اتابک با میاق بود. او یکی از غلامان سعد بن ابوبکر بود که ظاهراً پس از مرگ وی، نفوذ زیادی در دربار داشت و از حامیان و یاران مهم

ترکان خاتون محسوب می‌شد. در این زمان شایعاتی پیرامون روابط میاق و ترکان بر سر زبان‌ها بود و به نوشته وصّاف، حکایت این رابطه «افسانه زبان‌ها و ترانه مجلس‌ها گشت» (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۳). نفوذ میاق در دربار موجب خشم اتابک شد تا آنجا که در پی از میان برداشتن ترکان خاتون برآمد تا به تعبیر مؤلف تاریخ شاهی قراختیایان، «بیخ فساد او از زمین ملک قطع کند و شرّ و بیداد او دفع گرداند» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۰-۱۶۱). در این حال میاق نیز، که خود را نزدیک‌ترین فرد به ترکان خاتون می‌دانست و به حمایت او پشتگرم بود، در تدارک عزل و از میان برداشتن اتابک برآمد. او دسیسه خود را با ترکان خاتون در میان نهاد. ترکان خاتون نیز که رفتار اتابک را تهدیدی برای خود می‌دید، با این فکر موافقت کرد.

ترکان خاتون و میاق گزارش‌هایی مبنی بر عصیان و یاغی‌گری محمدشاه به چند تن از امرای اردوی هلاکو نوشتند (همان: ۱۶۰-۱۶۱)؛ در نتیجه، هلاکو وی را به آذربایجان احضار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۵). در پی خودداری محمدشاه از رفتن به اردوی ایلخان، در یکی از شب‌های ماه رمضان سال ۶۶۱ ه. به دستور و کمک ترکان خاتون، جمعی از امرای ناراضی وارد کاخ شدند و محمدشاه را بعد از هشت ماه حکومت دستگیر کردند (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۴). رشیدالدین و حمدالله مستوفی از قتل او در شیراز به دستور ترکان خبر می‌دهند؛ اما به نوشته وصّاف، ترکان خاتون او را همراه با نامه‌ای که جرائمش را برمی‌شمرد، به اردوی هلاکو اعزام کرد: ناتوانی در ملک‌داری، بی‌مبالاتی در قتل بی‌گناهان، ناتوانی در تأمین هزینه‌ها و مخارج سپاه و اقداماتی که موجب تخریب ولایت و تضعیف و نارضایتی اشراف و بزرگان شده است. هلاکو استدلال‌ات ترکان خاتون را پذیرفت و دستگیری اتابک را تأیید کرد (همان: ۱۸۴). دست کم یکی از این نقاط ضعف، یعنی مشکل مالی، ناشی از عملکرد خود ترکان خاتون نیز بود که در مدت دو سالی که به نیابت از محمد بن سعد حکومت می‌کرد، اندوخته‌های سی ساله اتابک ابوبکر را مصرف کرده بود؛ در نتیجه، محمدشاه در اداره مملکت با کمبود پول مواجه شد. نارضایتی سپاهیان و رعایا باید مربوط به همین موضوع باشد. خالی بودن خزانه احتمالاً دو

نتیجه مشخص در پی داشته است؛ یکی، افزایش فشار مالیاتی به رعایا و دیگر، نابسامانی در پرداخت مواجب سپاه. همین دو عامل موجب نارضایتی رعایا و سپاهیان از اتابک محمدشاه شده است.

۲-۷- ترکان خاتون و شورش سلجوق شاه

بنا به نوشته وصاف، ترکان خاتون پس از برکناری محمدشاه، شهر را آذین بست و اعلام کرد که پادشاه سلجوق شاه است (وصاف: ۱۸۴). بر اساس گزارش تاریخ شاهی قراختایان، وی برای ختنی کردن شایعات پیرامون رابطه او با میاق و نیز احساس خطر نسبت به نفوذ فزاینده میاق، چنین صلاح دانست که حکومت فارس را به سلجوق شاه داده و با او ازدواج کند تا بدین وسیله «مندی عظیم بر وی نهد تا زبان تعرض خلق از عرض خود کوتاه گرداند» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۲). ترکان خاتون این تصمیم را با میاق در میان گذاشت و گفت: «او چون چنین لطف و اکرامی در باب و باره خود بیابد، هرآینه گردن امتنان و انقیاد از حکم و صوابدید ما بیابد» (همان: ۱۶۲)؛ بدین ترتیب سلجوق شاه در رمضان ۶۶۱ ه. بر تخت اتابکی فارس تکیه زد.

برخلاف تاریخ شاهی قراختایان، منابع دیگری تصمیم ازدواج را به سلجوق شاه نسبت می دهند. وصاف می نویسد: «او ترکان را عقد تزویج بست تا مگر بیش، گرد مکر و فتنه انگیزی نگردد» (وصاف: ۱۳۳۸: ۱۸۳-۱۸۴). بناکتی می گوید: «اتابک سلجوق شاه ترکان را بخواست» (بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۰۸) و غفاری از میانجیگری عده ای «ارباب صلاح» سخن می گوید که در پی قصد سلجوق شاه برای گرفتن انتقام از ترکان، پای در میان نهاده و ترکان خاتون را برای او خواستند (غفاری، ۱۳۴۳: ۱۲۷)؛ بدین ترتیب، ازدواج آن دو در آغاز از سر مصلحت بود. ترکان خاتون می خواست حرف و حدیث بدنامی خود را از زبانها ببرد و سلجوق شاه در پی آن

بود که با این ازدواج بر قدرت و سلطه ترکان خاتون مهار زند. تحولات شش ماه بعد، ناپایداری این وصلت را نشان داد.

سلجوق شاه با انجام اقداماتی همچون قتل برخی از امرا که در دستگیری محمدشاه مشارکت داشتند و با تسلط بر خزانه فارس، به تحکیم قدرت خود پرداخت (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۴). به زودی میان آن دو جوئی از بی‌اعتمادی و ترس متقابل حاکم شد. به نوشته برخی از منابع، ترکان خاتون که نفوذ و سلطه خود را در خطر می‌دید، در صدد توطئه‌چینی برای از میان برداشتن سلجوق شاه برآمد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۶). زرکوب شیرازی این موضوع را تهمتی بیش نمی‌داند؛ ولی می‌گوید سلجوق شاه پس از آگاهی از این شایعه که «ترکان قصد او در خاطر دارد»، حکم به قتل او داد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۸-۸۹). شبانکاره‌ای تصریح می‌کند که ترکان خاتون در حال طرح چنین دسیسه‌ای بوده است تا سلجوق شاه را نیز «برادروار در قید آورد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۶). این گزارش‌های در ظاهر متفاوت، بیانگر ترس و بی‌اعتمادی متقابلی است که میان آن دو به‌عنوان دو شریک قدرت وجود داشت که با عوامل دیگری نیز تقویت می‌شد.

از منابع چنین برمی‌آید که سابقه اختلافات درون‌خاندانی نیز در این مورد مؤثر بوده است. به نوشته تاریخ شاهی قراختایان، مردم کرمان آنچه را که بر سر خاندان ابوبکر (سعد، محمد، ترکان خاتون و ابش) آمد، قصاص روزگار از سختگیری آنان بر سلغرشاه و فرزندانش می‌دانستند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۵۸)؛ «و سلجوق کینه برادر بازخواست و قصاص او بازجست» (همان: ۱۶۳). به نوشته تاریخ گزیده: «سلجوق شاه به انتقام برادر به جنگ ترکان خاتون رفت» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۷). اقدام بعدی او در حبس دختران ترکان خاتون در قلعه سپید نیز، مؤید این موضوع است (بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۰۹)؛ بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که سلجوق شاه می‌خواست انتقام قتل پدر، اسارت برادر و حبس طولانی خود را از اعضای باقی‌مانده خاندان عمویش، یعنی ترکان خاتون و دخترانش بازستاند.

دلیل دیگر سلجوق شاه برای قتل ترکان خاتون، به نفوذ میاق در دربار و شایعات مربوط به رابطه محبت وی با ترکان خاتون ارتباط داشت. بر اساس تاریخ و صاف و تاریخ شاهی قراختیایان، میاق همچنان در دربار حضور داشت. سلجوق شاه از سابقه شایعات مربوط به روابط احتمالی آن دو آگاه بود و در این زمان نیز از زبان افراد مختلف، سخنانی راست یا دروغ درباره آن موضوع می شنید.^۱ سرانجام در مجلس شرابی در اوایل سال ۶۶۲ ه.، سلجوق شاه در اندیشه این شایعات و سرزنش دیگران فرورفت و از این سرافکنندگی به خود پیچید (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۴-۱۸۵). وصاف در ادامه می نویسد، اگرچه سلجوق شاه شیفته جمال و وصال ترکان خاتون بود؛ اما به قتل او مصمم شد. همان شب به فرمان سلجوق شاه، غلامی زنگی خاتون را از حرم بیرون کشید و سر از بدنش جدا کرد. سلجوق شاه، سر ترکان را در طشتی زرین پیش روی خود گذاشت و تا سپیده دم شراب نوشید و ته مانده جام باده را بر آن سر بریده فرو ریخت (همان: ۱۸۴-۱۸۵)؛ از سوی دیگر، وصاف بر دروغ بودن آن شایعات تصریح می کند (همان: ۱۸۲)؛ بنابراین، نمی توان تعیین کرد که تأثیر موضوع میاق در قتل ترکان خاتون تا چه اندازه ناشی از آن شایعات و تا چه اندازه مربوط به ائتلاف سیاسی او و ترکان خاتون بوده است.

در واقع، آنچه شورش یا قیام سلجوق شاه نامیده می شود، با اقدام او در قتل ترکان خاتون آغاز گردید. به دنبال این رویداد بود که شحنة های مغول مستقر در شیراز، فرار کرده و مورد تعقیب و قتل قرار گرفتند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۵-۱۸۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۷-۶۱۸؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۶). قتل ترکان خاتون، قتل شحنة ها و دادخواهی اتابک یزد نزد هلاکو، منجر به اقدام نظامی شد. پیش از آن، اتابک سابق محمدشاه که در اردوی هلاکو به سر می برد، ظاهراً در واکنش به شورش سلجوق شاه به قتل رسید؛ سپس سپاهی متشکل از نیروهای مغول و سپاهانی از یزد و کرمان به فارس اعزام شدند. این سپاه که فرماندهی آن در دست التاجو از سرداران مغول بود، در

^۱ . شایعات مربوط به محبت وی با میاق، یکی از علل بدنامی او بود (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۴-۶۱۵؛ باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۱-۱۶۰)؛ اما وصاف این گمان را دور از حقیقت می داند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۲).

جنگ کازرون سلجوق شاه را شکست داده و کشتند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۶-۱۸۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۶ و ۱۶۸-۱۶۹؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۶۶۴؛ بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۰۹؛ باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۶۵؛ بیضاوی، بی تا: ۹۰). هر چند در نظر منابع محلی که ممکن است دیدگاه غالب در فارس را بازتاب دهد، این رویداد بیشتر ریشه در کینه‌های خانوادگی داشت؛ اما تردیدی نیست که از نظر مغولان، قتل ترکان خاتون، به معنای شورش علیه مغولان بود؛ زیرا وی مورد اعتماد هلاکوخان قرار داشت و همچنین، به واسطه ازدواج ابش خاتون با او پیوند سببی داشت.

۲-۸- آغاز حکومت مغولان در فارس

بدین ترتیب در فاصله کمتر از یک سال، سه تن از اعضای اصلی خاندان سلغری، یعنی ترکان خاتون، محمدشاه و سلجوق شاه از میان رفتند. هلاکوخان مقام اتابکی فارس را به ابش-خاتون، عروس خود و دختر ترکان خاتون داد (اما این مقامی تشریفاتی بیش نبود). ایلخان کمتر از یک سال بعد، ابش خاتون را برای ازدواج با منکوتیمور به آذربایجان برد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۷؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۷) و امیری مغول به نام انکیانو را نامزد حکومت فارس کرد (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۳۴؛ بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۲۵)؛ بدین ترتیب، حکومت فارس مستقیماً به دست مغول و وابستگان نشان افتاد. این به معنای عزل و نصب مأموران حکومتی در سراسر فارس به وسیله مغول‌ها بود و آنچه‌ان که وصاف نوشته است: «از آن تاریخ، ملک فارس به کلی در قبضه بیگانگان افتاد» (وصاف: ۱۸۶)؛ سپس با اقدام ایلخان اباقا (حکومت ۶۶۳-۶۸۱ ه.ق) در مصادره بسیاری از املاک خاصه اتابکان، واگذاری آنها به دیوان مرکزی و برقراری رسم مقاطعه در فارس، درآمد این ولایت به خزانه مرکزی ایلخانان تعلق گرفت (همان: ۱۹۵ و ۲۱۱)؛ بدین ترتیب، فارس از حکومتی محلی به یکی از استان‌های دولت ایلخانان تنزل یافت. تنها نشان از حکومت سلغریان، عنوان تشریفاتی اتابک بود که آن هم سرانجام در پی مرگ ابش خاتون در تبریز در سال ۶۸۵ ه.ق از میان رفت.

علت‌یابی عامیانه این بی‌ثباتی در فضای اجتماعی آن زمان فارس را از این گزارش و صّاف می‌توان استنباط کرد که اهالی شیراز، ازدواج ترکان‌خاتون با سعد بن ابوبکر و قدم او را نحس و بد یمن دانستند؛ زیرا پس از این ازدواج بود که آشفته‌گی‌ها روی نمود (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۶۴) و «ابواب محنت و مشقت و بلیت مفتوح گشت» (وصّاف، ۱۳۳۸: ۱۸۲)؛ در واقع، ارتباط مبهمی که مردم آن روزگار میان این اوضاع بی‌ثبات با ترکان‌خاتون برقرار کردند، انعکاس زنجیره‌ی رویدادهایی بود که با مرگ سعد و آغاز نقش‌آفرینی سیاسی ترکان‌خاتون آغاز و به حاکمیت مغولان در فارس منجر شد.

۳- نتیجه‌گیری

اقدامات و سیاست‌های ترکان‌خاتون در سال‌های ۶۵۸ تا ۶۶۲ ه. بر تحولات جنوب ایران تأثیرات دوگانه‌ای داشت. او از طریق ابراز وفاداری به هلاکوخان و برقراری پیوند ازدواج میان ابش‌خاتون و منکو تیمور، رابطه‌ای مستحکم با دولت ایلخانان برقرار کرد و به این وسیله از حمایت و اعتماد هلاکو برخوردار گردید؛ در واقع، این تدبیر ادامه‌ی سنت سیاست مسالمت‌جویانه‌ای بود که اتابک ابوبکر در واکنش به حمله‌ی مغول بنیان گذاشته بود؛ بدین ترتیب، ترکان‌خاتون در خلأ قدرتی که از مرگ اتابک ابوبکر و سعد بن ابوبکر ناشی شده بود، موفق به دست گرفتن حکومت و حفظ ثبات و امنیت فارس گردید؛ به نحوی که عزل و نصب اتابکان با نظر و تصمیم وی انجام می‌شد.

از طرف دیگر، نزدیکی او به حکومت ایلخانی همراه با برخی تصمیمات دیگر، یکی از دستاویزهای تشدید مخالفت با او در درون خاندان اتابکان شد. وی هم برای حفظ قدرت و هم تحت تأثیر جوّ بی‌اعتمادی ناشی از اختلافات و درگیری‌های کهنه‌ی درون‌خاندانی، اتابک محمدشاه بن سلغرشاه را برکنار و دستگیر کرد؛ همچنین تصمیم به حذف اتابک بعدی، سلجوق-شاه گرفت. سرانجام این رویدادها، قتل او در جریان شورش سلجوق‌شاه و لشکرکشی مغولان به

فارس برای سرکوب شورش بود؛ بدین ترتیب، سیاست‌های ترکان خاتون در رابطه با رقابت‌های داخلی، به از میان رفتن آخرین افراد قدرتمند دودمان اتابکان فارس از جمله خود وی انجامید و زمینه را برای حضور مغولان در فارس فراهم کرد. ازدواج ابش خاتون با پسر هلاکوخان نیز، در این روند سقوط مؤثر واقع شد. مغول‌ها با استفاده از موقعیت ابش خاتون به عنوان وارث اتابکان که در نتیجه آن ازدواج، عضوی از خاندان ایلخانان محسوب می‌شد، فارس یعنی بخش اعظم جنوب ایران و سواحل خلیج فارس را رسماً ضمیمه تشکیلات کشوری و اداری حکومت ایلخانان کردند.

فهرست منابع

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (مصحح). (۱۳۵۵). **تاریخ شاهی قراختایان**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بناکتی، داود بن محمد. (۱۳۸۴). **روضه اولی‌الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)**. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (بی‌تا). **نظام‌التواریخ**. به اهتمام و تصحیح بهمن میرزا کریمی. تهران: کتابخانه علمی.
- جوزجانی، منہاج‌الدین عثمان. (۱۳۴۲). **طبقات ناصری**. تصحیح عبدالحی حبیبی. ج ۱. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی. (۱۳۵۳). **حبیب‌السیر**. ج ۲، چاپ ۲، تهران: کتابفروشی خیام.

- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۷). «شورش سلجوق‌شاه سلغری علیه مغولان و اندیشه او برای عبور از دریای پارس». چاپ‌شده در مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال ۲، ش ۳، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۱۰۴.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۹۴). **فارسیان در برابر مغولان**. تهران: آباد بوم.
- زرکوب شیرازی. (۱۳۵۰). **شیرازنامه**. به کوشش اسماعیل واعظ جواد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (بی‌تا). **کلیات**. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: جاویدان علمی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (۱۳۷۶). **مجمع‌الانساب**. تصحیح میرهاشم محدث. چاپ ۲. تهران: امیرکبیر.
- غفاری، قاضی احمد. (۱۳۴۳). **تاریخ جهان‌آرا**. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فصیحی خواری. (۱۳۴۱). **مجموع فصیحی**. تصحیح محمود فرخ. جلد ۱. مشهد: باستان.
- لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۲). **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ ۳، تهران: امیرکبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۲۸). **سمط‌العلی للحضرة العلیا**. تصحیح عباس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.

- میرخواند، میر محمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه. (۱۳۳۹). **تاریخ روضه‌الصفا**. جلد ۴. تهران: خیام، مرکزی، پیروز.
- نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۳۶). **منتخب‌التواریخ**. تصحیح ژان اوبن. تهران: خیام.
- و صاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی. (۱۳۳۸). **تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)**. به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. تهران: ابن‌سینا.
- همدانی. رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۳۸). **جامع‌التواریخ**. به کوشش بهمن کریمی. جلد ۲. تهران: اقبال.